

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

علی ای عرض کردیم در بحث بیع فضولی بحث طولانی شد و خود ما هم اولاً اجمالاً قبول داشتیم اما بعد دیدیم خیلی مشکلات ایجاد می کند التزام به بیع فضولی ، هدف ما همیشه در اول هم گفتیم فقه فضولی را با قاعده درست کردیم مراد ما این بود اصلاً طرحی را که ما داشتیم این بود که آیا در باب مبادله ، انشاء مبادله مالکیت شرط است یا نه ، ما می خواستیم بگوییم شرط نیست ، ممکن است شخص اجنبی هم این انشاء مبادله بکند بدل حقیقی تبدیل به بدل اعتباری ، حد ما این بود .

اما اینکه فرض کنید مثلاً کنیزی بود او گفته بعد از ۵ سال بیاید بگوید نه من قبول نکردم و بچه ام را فروخته و بچه را ، این تا این حد فکر نمی کنم قابل قبول باشد اصلاً این در حدی ، و لذا حتی یعنی بعبارة اخرى مسائل بیع فضولی باید بین سه طرف حل بشود روشن باشد احتیاجی به فقه و فقیه نباید در کار یا دادگاه در کار دخالت کند .

مثلاً بگوید آقا این برای من نیست دارم به تو می فروشم ، صاحبش مالکش بیاید اینقدر قبول بکند ، قبول نکند ، یعنی این مطالب باید روشن بشود و الا انصافاً مشکل دارد . علی ای حال ما با این مشکل که برخورد کردیم لذا گفتیم که بقیه بیع فضولی را انجام نمی دهیم بعد دیدیم که اصلاً در اثناء روایاتی که ما در بیع فضولی بود یک روایتی از امام عسکری بود ای کاش آن را خوانده بودیم امام می فرمایند درست نیست اصلاً لا يجوز بیع ما لا یملک اصلاً آن را خوانده بودیم راحت بودیم اصلاً اینقدر بحث نمی خواست بکنیم اینقدر طولانی خودمان را خسته بکنیم .

علی ای انصافاً بحث بیع فضولی را اجمالاً به این مقدار قبول داریم آن مسائل غرر و اینها بعد هم باید معین بشود مثلاً می گوید گاو این آقا را به شما فروختم ممکن است تا به این آقا بگویند ۵ روز طول بکشد شیر گاو را چه کسی باید ، اینها همه باید معین بشود . ما فقط حرفمان یک کلمه بود می شود حسب القاعدة مبادله ای انشائی درست کرد عن مالک نباشد ، بحث سر یک کلمه ، چون یک بدل حقیقی دارد که قیمت آن باشد ، یک بدل جعلی دارد که قرارداد است عقد است ، عقد را می شود انجام داد بدل جعلی قرار داد ولو مالک نباشد این یک مقدار قواعدی که ما گفتیم این بود قاعده ای که ما عرض کردیم این بود . اما این فروعی را که آقایان پیش کشیدند و رفتند تا عوالم عجیبه و غریبه انصافاً اینها مشکل دارد دیگر حالا ای کاش اصلاً از همان اول هم به روایت امام عسکری

روایت امام عسکری چون امروز می‌خوانیم ، روایت امام عسکری عمل می‌شد احتیاج به این بحث‌های طولانی نداشتیم .

به هر حال بحث بیع فضولی را تا اینجا تمام می‌کنیم برمی‌گردیم به مباحث بعد از این مطالب ، البته هنوز در بحث بیع فضولی است
لکن چون به عنوان کلی بحث شده در آنجا به اصطلاح متعرض آن بعضی از مسائل شدیم ، آن بحثی که ایشان دارد بعد از این بحث مجیز
و مجاز و نمی‌دانم مطالبی که ایشان دارد متعرض بحث دیگری شدند چون دو ، سه تا بحث است ، دو سه تا مساله هست که قبل از اینکه
وارد بحث ولایت و شرایط متعاقدين بشود از صفحه‌ی ۵۱۳ از این چاپی که دست من هست :

مسألة

مساله‌ای که مطرح است این است ، اگر فضولی

مال غیره مع مال نفسه:

این جهتش را متعرض بشویم این نکته را چون مال نفسه درش هست متعرض بشویم آن جهات دیگرش و یک مساله هم لو باع نصف
الدار یک مساله‌ی دیگر هم دارد این سه تا مساله را البته قبل از این مسائل در این اثناء مسائل قبل از این یک بحثی هم به مناسبت در تعاقب
ایدی دارد در باب فضولی تعاقب ایدی که اگر مثلاً کسی فضولی خرید بعد یکی دیگر خرید بعد یکی دیگر خرید همان بحثی که تعاقب
ایدی را عادتاً در کتاب غصب می‌آورند ، متعارف فقهای ما تعاقب ایدی را در کتاب غصب ذکر می‌کنند ، ایشان در اینجا آورده و اینجا هم
ذکر کرده است .

و انصافاً بحث تعاقب ایدی خودش دارای فواید اصولی و فقهی و لطایف خاص فقهی است و مشکلات فقهی خودش را دارد و خیلی
قابل بحث است یعنی انصافاً نکات خیلی خوب دارد ، خواستیم متعرض بشویم دیدیم دیگر خیلی درب و داغان می‌شود دیگر حالا بحث
تعاقب ایدی ولو به فضولی مربوط نبود یعنی فرض کرد که تعاقب ایدی در فضولی بشود .

یک کسی گاو یک کسی را فضولی به زید بفروشد زید باز دو مرتبه این خیال کرده درست است ، به عمرو بفروشد ، عمرو باز به یکی
دیگر بفروشد بعد تلف بشود ، ضمانش به عهده‌ی کیست ، ضمان علی الید و استقرار ضمان ، این دیگر بحث‌های خاصی است که در
کتاب غصب است و خیلی هم بحث‌های سنگینی است ما آن بحث را فعلاً اینجا دیگر الان مطرح نمی‌کنیم آن بحث را ، یعنی حواسمان
هست در این مباحثی که ایشان در فضولی گفتند

اما این بحث لو باع مال نفسه لمال غیره این ممکن است که ربطی هم به بحث فضولی نداشته باشد به یک لحاظ چون مال نفسه درش هست این مقدار را بررسی می‌کنیم .

در عبارات اصحاب ما من باز برمی‌گردیم به مکاسب مدتی بود که از کلمات نائینی ، این مساله را یک مقدارش و بعضی جهاتش را از کلمات نائینی نقل می‌کنیم . این مساله را گفتم اولاً چون مدتی است به حساب وارد بحث نشدیم این بیشتر هدف ما یک کیفیت اجتهاد و استنباطی است که در دو قرن پیش شروع شد که عرض کردیم جواهر این کار را شروع کرد شیخ هم تقریباً به یک معنایی ، البته شیخ مباحث اصولی را بیش از جواهر دارد ، مباحث حدیثی را کمتر از جواهر دارد و حتی مناقشات سندی که در جواهر هست مناقشات رجالی در کتاب شیخ کمتر است و این خیلی هم برای ما تعجب آور است ، در جواهر گاهی اوقات مناقشات رجالی دارد با اینکه ایشان واضح است رجالی نیست صاحب جواهر لکن مناقشات رجالی یا سندی دارد ، اما شیخ ندارد قدس الله نفسه .

اخیراً هم یک ۶ جلد است ۷ جلد است ، کتاب به اسم رجال شیخ انصاری چاپ شده من به محقق کتاب هم گفتم شبهه دارم برای شیخ باشد بعید است اصولاً شیخ در نوشته‌هایشان نفس رجالی ندارد آن کسی که این کتاب را نوشته دو سه تا نکات ظریف که آن آقایانی هم که نگاه کردند ملتفت نبودند یک دو سه تا نکته‌های ظریف رجالی دارد که شاید در بعضی جاهای دیگر نباشد نکات ظریفی است که ایشان دارد ایشان به کار برده در همین رجال شیخ انصاری که تازگی چاپ شده در اصفهان چاپ شد .

این آقای یکی از دوستان و عزیزان چاپ کردند .

علی ای حال می‌گویند نه نسخه‌اش به خط خود شیخ است من نمی‌دانم صحت و سقمش را به ایشان به خودش هم گفتم شخصاً که من شبهه دارم که این کتاب برای شیخ باشد شاید مثلاً کسی نوشته به شیخ نسبت دادند و الا اصولاً نفس شیخ نفس رجالی نیست ، اصلاً اصولاً

و اصولاً عرض کردیم مرحوم شیخ تبعاتش کم است چون نداشته کتاب در اختیارش نبوده است اصلاً این شیخ انصاری مشکلیش این است همه‌اش اکثرش علی المحکی است یعنی خود ایشان آن کتاب‌ها در اختیارش نبوده است . عرض کردم در یک رساله‌ای کتاب‌های آثار ایشان که چاپ شده این کتاب صوم یا نکاح است یکی از اینها صومش است ؟ بله می‌گویند من از کتب احادیث فقط کتاب استبصار را دارم .

وقتی این ضعف علمی تا این حد باشد حالا کتاب استبصار کتاب چیزی نیست مهم نیست چون تلخیصی است از تهذیب حالا می گویند چیزی ندارد از تهذیب به نظر من دو سه تا حدیث در استبصار دیدم یا در تهذیب نبوده ، تلخیص تهذیب است یعنی به این اعتبار که تهذیب جمع احادیث است جمع کرده گزینشی هم نیست عرض کردم کافی و فقیه گزینشی هستند تهذیب گزینشی نیست ، جمع کرده تهذیب ، استبصار خصوص احادیث متعارضی که در تهذیب است آورده خصوص احادیث متعارض غیر متعارض را هم نیاورده است .

و لذا اینکه می بینید استبصار می گویند تلخیص ، تلخیص تهذیب نیست یک بخشی از تهذیب است خصوص روایت متعارض که در تهذیب هست در استبصار برداشته ذکر کرده است همان به نظرم می آید چند تا روایت دیدم که نیست در تهذیب در استبصار آورده است شاید از کتاب های دیگر نقل کرده است .

به هر حال این را دقت بکنند این هست لذا ما گاهی اوقات کلمات شیخ را می خوانیم نه به جهت اینکه مثلا ، به جهت تحلیل علمی اصلا نظر ما خواندن تفکر شیخ است و سیر مساله و نظر به سیر مساله ، چون ما روی سیر مساله خیلی نظر داریم اینطور نیست که ، این مطلب باید مثلا روشن بشود ، حالا من گفتم که باز یک مقداری عبارت شیخ را بخوانم آن نکات فنی

عرض کردم ما در میان فقهای ما تاثیر گذارترین فقیه ما مرحوم شیخ طوسی است روی جهات مختلف که بعضی هایش را سابقا شرح دادیم بعد علامه هم همینطور است آن هم روی جهات مختلف ، در میان اخیر علمای ما صاحب جواهر خیلی موثر است ، چون علمای متاخر ما این ۲ قرن مرحوم صاحب جواهر تصادفا ۱۸۰ سال قبل وفاتشان است ۱۲۶۶ حالا ما ۱۴۴۶ هستیم ، مرحوم صاحب جواهر ۱۸۰ سال قبل اما چون خیلی ایشان دنبال شهرت و عمل به شهرت و اینهاست و مخصوصا بعد از زمان مثل صاحب مدارک که قائل به شهرت نیست و دنبال صحت سند و اینهاست از این جهت مثلا به ذوق اصحاب و عمل اصحاب نزدیکتر بود کتاب جواهر این را هم من توضیح دادم .

جواهر هم در حقیقت همان کاری است که مرحوم محقق حلی صاحب معتبر دارد ، صاحب شرایع قدس الله سره ، این طرح اینکه ما رسما به عمل اصحاب نگاه نکنیم این برای صاحب شرایع است ، ولو مرحوم شیخ طوسی هم دارد لکن عرض کردیم شیخ طوسی اولین کسی است در شیعه که مبانی حجیت تعبدی را مطرح می کند سند را .

و لذا شیخ تصریح می کند اصحاب به روایت فطحیه عمل کردند چون لکونهم ثقات فی النقل ، همین که گفت ثقات فی النقل حجیت تعبدی است ، رجالی است .

و لذا شیخ طوسی در کتاب تهذیب مقدار زیادی از احادیث عمار ساباطی را آورده که اصحاب کلا نیامورند قبل از ایشان یعنی اگر کل روایات عمار ساباطی را یک جا جمع بکنیم بیش از ۸۰ درصدش منفرد شیخ طوسی است بین اصحاب حجت نبوده است ، ایشان ببینید می‌گویند چون عمار ثقه است از او نقل می‌کند این می‌شود تعبد .

و من باز توضیح دادم که چرا آثار شیخ طوسی تاثیر ، آن وقت این کاری که مرحوم شیخ طوسی کرد حالا رسید به علامه ، علامه اصلا موثق را ساقط کرد ، عمار ساباطی ثقه حدیثش را می‌گوییم موثق ، علامه اصلا باز ساقط کرد ، باز بعد از علامه مثل شهید اول ، شهید ثانی و اینها دائما آمدند بحث کردند در سطح شهرات عمل شده ، یک خلاصه‌ای از این افکار در جواهر آمده است یعنی تطبیقاتش در جواهر آمده است لذا جواهر خیلی معیار شد بعدش هم دوره‌ی کامل فقه است حتی معروف است که کل مسائل را یکنواخت نوشته نه یکنواخت نیست ، بعضی مسائل را خیلی تطویل داده بعضی‌ها را نه رد شده است تقریبا ، یکنواخت نیست .

و توضیح هم دادیم که اگر بناست کتاب تحقیق بشود کارهای خوبی می‌شود روی کتاب کرد ، مبنای خوبی است ، کتاب خوبی است ، کتابی است انصافا قسمت‌هایی از کتاب جواهر اجتهادات خودش است اشتباه نشود ، قسمتی نقل از دیگران است این دیگر فقیه فقط ملتفت می‌شود نکات ظرافت‌های جواهر را فقیه و بد عبارت هم هست جزو کتب فقهی بد عبارت ماست ، جواهر بد عبارت است .

علی‌ای حال اضافه‌ی بر این مطلب که شیخ انصاری باز بهتر از ایشان است خیلی بهتر از ایشان است شاگرد ایشان بهتر از ایشان است لکن اضافه‌ی بر این مطلب شیخ هم همینطور دنبال عمل مشهور است دنبال شهرت عملی است و مباحث حدیثی‌اش به یک معنایی از جواهر کمتر است ، مثلا عرض کردم گاهی در یک مساله‌ای ما ۱۸ تا روایت داریم تقریبا همه‌اش در جواهر هست مگر در عوالی و اینها که بعدها اضافه کردند به استثنای کتبی که آن زمان نبوده زمان صاحب جواهر نبوده یعنی در دسترس نبوده ، نسخه‌ی خطی‌اش بوده اما در دسترس نبوده آنچه که در دسترس بوده صاحب جواهر نقل کرده است ، شیخ نه دو تا ، سه تایش را نقل می‌کند .

این شناخت شما با مبانی افراد خیلی تاثیر گذار است در فهم کلمات در اینکه چه تصمیم بگیرید چه راهی را انجام بدهید چه کاری باید کرد ، چه راهی را ایشان رفته است . غرض اینکه من اگر گاهی کلمات شیخ را می‌خوانم نه به خاطر اینکه حالا من بخوام تدریس مکاسب بفرمایم نه بحث ما در اینجا روی تحلیل مطلب است و اضافه‌ی بر تحلیل مطلب یعنی ما اولاً شرح می‌دهیم مطلب ایشان را بعد تحلیل می‌کنیم بعد از تحلیل هم نقادی می‌کنیم بعد از نقادی هم اختیار مثلا که راه درست به نظر ما این است که راه درستی باشد .

ایشان می‌گویند :

لو باع الفضولي مال غیره مع مال نفسه ،

عنوان را این جوری مطرح کردند که بعد من راجع به خود عنوان هم بعد جداگانه صحبت می‌کنم ؛

فعلى القول ببطال الفضولي فالظاهر أنّ حكمه حكم بيع ، ما يقبل الملك مع ما لا يقبله،

عرض کردم ایشان در این آخر بحث فضولی سه تا مساله‌ی دیگر را اضافه کردند قبل از متعاقدین ، ما نرفتیم سر متعاقدین یکی مال نفسه مع مال غیره ، یکی اینکه لو باع نصف الدار ، یکی هم اینکه لو باع ما یملک مع ما لا یملک ، مثلاً یک خوک را با یک گوسفند با هم دیگر بفروشد یک جا ، ایشان می‌گوید اگر فضولی باطل باشد حکمش حکم آن است ، مرحوم نائینی هم تقریباً قبول کرده است اما به نظر ما فرق می‌کند آنجا چون یک مشکلی دارد در باب بیع ما یملک و ما لا یملک چون اگر ما گفتیم در ما یملک صحیح است البته من قبول نکردم کار دارم ، قبول نکردیم .

اگر گفتیم در ما یملک صحیح است تقسیطش مشکل است چرا چون خنزیر قیمت ندارد ، این باید فرض بکنیم مثلاً یک خنزیر باید نزد مثلاً مسیحی چند می‌ارزد ، طرف باید فرض بکند . اما بیع ما یملک مع ما یملک فرض ندارد دیگر قیمت دارد خوب مالک هست و مالک نیست ، مملوک هست و مملوک نیست ، بالاخره آن قیمت دارد .

یکی از اشکالات مهم در بیع ما یملک با ما لا یملک سر تقسیط است البته این اشکال در اینجا هم هست خواهد آمد ، مرحوم شیخ دو راه ذکر می‌کند برای تقسیط ، مرحوم نائینی راه سومی را هم پیشنهاد می‌دهد . علی‌ای حال سر تقسیط خودش یک مساله‌ای است که باید مطرح بشود .

در آنجا مجبور به فرض هستند چرا چون خنزیر قیمت ندارد اگر بخواهند تقسیط بکنند بگویند این بیع در گوسفند خوب است در خنزیر باطل است در خوک باطل است خوب برای خوک چقدر فرض بکنیم ؟ آن که قیمت ندارد دقت می‌کنید ؟ اینکه ایشان می‌گوید حکمش همان حکم است فکر می‌کنم کم لطفی کردند ، یعنی اجمالاً مثل آن می‌ماند و الا نه مثل آن نیست .

و الحكم فيه: الصحّة؛

ولو مثل آن است لکن در اینجا این مطلب صحیح است ، حتی اگر قائل به بطلان فضولی بشویم یعنی مراد ایشان الحکم فيه الصحة حتی اگر قائل به بطلان فضولی شدیم مع ذلک صحیح است ، دقت کردید مراد ایشان است ، اگر قائل به صحت فضولی شد بحث ندارد دیگر اصلا اجازه می‌دهد درست می‌شود ، اما اگر قائل به بطلان شدیم الظاهر الصحة .

آن وقت دلیل ایشان ، عرض کردم مرحوم صاحب جواهر را خدمتان عرض کردیم و این مسأله‌ی اجماع ایشان می‌گوید لظهور الاجماع دعوای اجماع کرده است ، ما در بحث اجماع مفصل توضیح دادیم اصولا یک مطلبی که در شیعه مطرح است چون در اهل سنت اجماع به شکل خاصی مطرح شده زیدی‌ها هم به شکلی دارند ما هم به شکل دیگری داریم ، مواردی که ما دعوای اجماع داریم فرق می‌کند اصولا یک شرحی دارد چون در بحث اجماع متعرض شدیم آقایان ما توجه کافی نکردند ما اجماعاتی را که الان محل مراجعه‌ی ما در فقه است بیشتر اجماعاتی است در که در مکتب بغداد دوم مطرح شده است ، یعنی شیخ طوسی مطرح کرده ، سید مرتضی مطرح کرده است اجماع این است و این اجماع عرض کردم اساسا مرحوم سید مرتضی اجماع را در مقابل خبر چون قائل به حجیت خبر نبود اجماع بود .

چون سید مرتضی خبر را آورده در سه تا سند داشت صحیح هم باشد در یک کتاب معروفی هم باشد ، قبول ندارد اصلا خبر را به عنوان خبر قبول ندارد ، راه شناخت احکام اهل بیت را تلقی اصحاب می‌داند اسم این تلقی اصحاب شده اجماع ، دقت می‌کنید ؟

یک اجماعی است که در مکتب دوم بغداد ، عرض کردیم مکتب دوم بغداد ، مکتب اول بغداد ، بعد از تاسیس بغداد است از سال ۱۵۰ یعنی از سال ۸۰ تقریبا که ما از امام سجاد روایات در احکام داریم بعد امام باقر که فراوان و امام صادق تا سال ۱۵۰ تقریبا شهادت امام صادق این تولد حدیث شیعه است ، از ۱۵۰ به بعد داریم تولد حدیث بزرگان هم داریم لکن کم کم تنقیح هم شد یعنی روایاتی که در کوفه و عرض کردیم تولد حدیث ، صدوق حدیث در مدینه است ، تدوین حدیث هم در کوفه است ، بصره هم داریم درجه‌ی ضعیف‌ترش خیلی ضعیف‌ترش اینها را شرح دادیم مفصلا .

آن وقت بغداد که شروع شد سال ۱۵۰ ، خود بغداد اصلا رفتن مردم به بغداد سال ۱۴۵ زمان منصور است منصور درستش کرد شهر بغداد را ، از همان اول هم شیعه رفتند بغداد یک محله‌ای است به نام کرخ ، این صدفتا این محله تا قبل از این جریان سقوط نظام محل سنی‌ها زیاد بود اصلا محله‌ی شیعه نشین بود یعنی سید مرتضی و همه‌ی شیعیانی که شما می‌شناسید ساکن کرخ بودند ، اصلا کرخ معروف بود به محله‌ی شیعه نشین ، هر وقتی هم که مثلا این حنبلی‌های آن زمان که مثل وهابی‌های زمان ما می‌خواستند یک حمله‌ای علیه شیعه بکنند اول کاری که می‌کردند حمله به کرخ می‌کردند کرخ هم دیگر رمز تشیع بود ، کرخ اصولا در بغداد رمز تشیع بود دقت می‌کنید .

حملات به کرخ می‌شد ، سلاجقه هم که آمدند زمان شیخ طوسی حمله کردند شیخ هم در کرخ بود از آنجا رفت به نجف ایشان ، شیخ طوسی زمان سلاجقه ، حمله‌ی سلاجقه به بغداد به خاطر نجات خلیفه‌ی بغداد القائم بامر الله به بغداد حمله کردند شیخ طوسی در کرخ حمله کردند خانه‌ی ، کرسی شیخ را آتش زدند ، صندلی شیخ ، کتاب‌هایش ، ایشان هجرت به نجف فرمودند تا از شر مشکل راحت بشوند. علی ای حال خوب دقت بکنید ما از همان اول این محله‌ی شیعه نشین بود آن وقت عده‌ای از بزرگان ما در این زمان در بغداد ظهور و بروز مثل ابن ابی عمیر علی رأسهم ، اینها احادیث کوفه را یک مقدار هم تولد حدیث تولید علم است کم ، اینها جمع آوری کردند این اسمش را گذاشتیم مکتب اول بغداد .

یکی از حضار: کار تنقیح حدیث داشتند اینها ؟

آیت الله مددی : ها احادیث را تنقیح می‌کردند ، مرتب می‌کردند ، بعد سماع داشتند .

مثلا درباره‌ی ابن ابی عمیر دارد سماع ، روی کتب مائة رجل من اصحاب ابی عبدالله ، ۱۰۰ تا کتاب اصلا ما عرض کردیم بحث‌های فهرستی ما برای همین است . اینها اصحاب ما توجه نکردند این ۱۰۰ تا کتاب این بحث فهرستی است اصلا .

ابن ابی عمیر از ۱۰۰ نفر از اصحاب ابی عبدالله کتاب‌هایشان را روایت کرد ، نه روایت . آقایان ما الان خیال می‌کردند روایت مراد است روایت در اینجا مراد فهرستی است نه رجالی ، اصلا روای فهرستی غیر از روای رجالی است یک اشتباهی است که آقایان توجه ندارند.

یکی از حضار: ... شفاهی ؟

آیت الله مددی : شفاهی باشد بله روایت کرده مثل اهل سنت ، اهل سنت شفاهی بود دقت می‌کنید ؟

روی کتب مائة ، کتب دارد اصلا تعبیر نمی‌گوید روی عن مائة رجل من اصحاب ابی عبدالله ، روی کتب مائة رجل من اصحاب ابی عبدالله ، در حسن بن محبوب دارد روی عن ستین شخصا من اصحاب ابی عبدالله .

یکی از حضار: مجلس امالی داشته اینها دانه دانه کتاب‌ها را می‌خوانده برای شاگردانش

آیت الله مددی : نه اجازات می‌گرفتند این مجالس امالی ایشان که نوشته شده که هم پسر ایشان نوشته هم خود ایشان ، این کتاب امالی هم به پسر ایشان ، امالی ابن الشیخ می‌گویند یا امالی الشیخ این در نجف است برای بغداد نیست نه ، چهار سال بعد از ورودشان به نجف معلوم بود شیخ بی حال بود دیگر ، راست هم می‌گوید خوب شیعه ضربه‌ی قوی خورد دیگر ، حمله‌ای که سلاجقه کردند واقعا

مثلا نجاشی رفت مطار آباد اصلا از سرنوشت نجاشی خبر نداریم ، شیخ الشیعة بود در زمان خودش ، واقعا حمله‌ی شدیدی بود خوب نمی‌شود انکار کرد ایشان چهار سال بعد مجلس املاء را در نجف منعقد می‌کند و الا نه ، قبل از ایشان هم شیعه داشتند مجلس املاء ، مجلس املاء را بیشتر اهل سنت داشتند ، مجالس املاء شیعه محدود بود مثل همین گعده‌ی درس ما ۲۰ نفر ، ۳۰ نفر مثلا یک چیز محدودی بود ، مجالس املاء معروف حدیث برای اهل سنت گاهی در بغداد دارد ۳۰ هزار نفر در مجلس املاء حاضر می‌شدند ، یک مجلس دارد که ۷۰ هزار نفر حاضر شدند در مجلس املاء ، معید داشتند هر ۱۰ متر یک نفر می‌ایستاد این می‌گفت حدثنا ، آن می‌گفت حدثنا ، آن بعدی می‌گفت تا مثلا همینطوری بلند گوه‌ای گوشتی بود نه اینکه بلندگویی باشد به آنها برساند .

و از این آمارهای کشکی هم نبود خیال نکنید چون بعد از اینکه متفرق می‌شدند می‌آمدند اندازه می‌گرفتند که چند متر است مثلا ، متر به آن زمان یا ذراع ، چند ذراع است از اینجا تا آنجا چند ذراع است و هر ذراعی دو نفر اینطوری است اصلا تعبیرشان این است با این آمار کشکی بگویند ۷۰ هزار نبود ، خیال نکنید مثل آمارهای زمان ما .

یکی از حضار: حاج آقا ۷۰ هزار نفر حالت کشکی می‌دهد .

آیت الله مددی: بله می‌دانم ، گفتم .

یکی از حضار: یعنی ۵۰ نفر معید از این طرف باید باشد ، ۵۰ نفر از آن طرف از این سوم که می‌رسید ...

آیت الله مددی: مشکل ندارد نه ، این مطلب قبل از اسلام هم بود ، اصلا یزدگرد سوم در جنگی که در حادثه‌ی کدک که شکست هم خورد تلفن آن زمان که نبود این جوری بود دیگر خود ایشان در بغداد بود یعنی به حساب تیسفون بود در مدائن بود ، جبهه در قادسیه بود ، ایشان فرض کنید یک مطلبی می‌گفت یک نفر ده متر ایستاده همین طور پشت سر هم ایستادند تا جبهه این به او می‌گفت او به آن می‌گفت تا جبهه تلفن اینطوری تلفن گوشتی باز او می‌گفت که فلان چیز را می‌خواهیم به خلیفه می‌رسید ، به پادشاه می‌رسید ، نوشتند در احوالات یزدگرد سوم پس خیال نکنید که چیز تازه‌ای است مثلا بله آقا ؟

یکی از حضار: همین شد که شکست خوردند .

آیت الله مددی: نه جهات دیگر بود جهات الهی ، دقت کردید ؟

اصلا نوشتند که یزدگرد اینطور تماس مستقیم با جبهه داشت .

یکی از حضار: از اسب تند تر می‌رود .

آیت الله مددی: بله از اسب تند تر می‌رود ، این به او می‌گفت او به آن گفت تا جبهه ، آن هم باز می‌گفت تا می‌رسید به خود پادشاه
مثلا ارتش بفرستید ، چه بفرستید ، امکانات بفرستید الی آخره

غرضم اینکه این را دقت بکنید شیخ در بغداد مجلس املاء حدیث داشت در بغداد نداشت در نجف داشت .

پس اولاً ظهور اجماع ، عرض کردیم اجماع در کلمات اصحاب ما تاریخ دارد یک اجماعی است که از زمان علامه زیاد ایشان آورده
است این اجماع بیشتر محل کلام قرار گرفت دیگر من چون نمی‌خواهم تاریخ این را دو مرتبه تکرار بکنم از ، و لذا وقتی هم که مرحوم وحید
گفتم مقدس اردبیلی شروع کرد مناقشه ، می‌گوید وکنانه دلیلهم الاجماع ، اشاره می‌کند .

به این تحلیلی که من عرض کردم نیست ، عرض کردم مکتب اول بغداد تقریباً از سال ۱۵۰ شروع می‌شود تقریباً می‌توانیم بگوییم تا
آخرین کتابش شاید همین کتاب فقه الرضا باشد ، اگر تکلیف شلمغانی باشد مکتب اول ، و انصافاً هم خیلی مکتب مقتدری است یونس
بن عبدالرحمن درش است ، ابن ابی عمیر درش هست ، صفوان درش هست ، بزنطی ، خیلی مکتب مقتدری است انصافاً حقاً یقال خیلی
آثار بزرگان ما را حفظ کردند .

از سال ۲۰۰ که ابراهیم بن هاشم و امثال اینها آمدند به طرف قم احادیث بغداد و کوفه و مثلاً انبار و اینها را می‌آوردند به قم از آنجا
چون مخصوصاً قمی‌ها دیگر اشاعره قدرت سیاسی هم پیدا کردند اشاعره عرب بودند ، این در نشر حدیث در قم خیلی کمک کرد و الا
اصل اهالی قم که اصلاً ایرانی بودند اصلاً عربی بلد نبودند وجود اشاعره خیلی تاثیر گذاشت در این جهت . اولین اشعری‌ها زمان امام باقر
ظاهراً آمدند ، اشاعره از ۸۳ وارد قم شدند و از زمان امام باقر که حج آمدند از امام شنیدند از امام صادق هم جد این احمد اشعری از امام
صادق روایت دارد ، لکن روایتی که دارد شبیه تقیه است لسان تقیه دارد احتمالاً شاید اینها سنی‌های متمایل به اهل بیت بودند اما خوب
احمد و پدرش و اینها که جزو بزرگان شیعه هستند نمی‌شود درش انکار کرد .

این آمد به قم ، قم تنقیح خوبی انجام دادند ، تنقیح اساسی که در قم شد یکی روی احادیث شد مثل کافی یکی هم روی کتب شد این
خیلی مهم است این کار در کوفه نشد ، چون در کوفه کتب زیاد شد چه چیزی را تنقیح بکنند ؟ اما در قم کتاب به کتاب وارد می‌شد ، پنج
نفر مثلاً کتاب حریر را نقل کردند اینها را می‌آمدند مقایسه می‌کردند ، فهارس اصحاب در قم نوشته شده است این بحث فهرستی که ما
می‌گوییم مقایسه‌ی این متون کتب را اینها به دقت انجام دادند ، کار بزرگی انجام دادند انصافاً قمی‌ها خیلی به حدیث خدمت کردند .

مکتب دوم بغداد با آمدن کلینی به بغداد شروع شد البته کلینی هنوز وقتی بغداد آمد سلطه‌ی شیعه نبود اما خوب عده‌ای از بزرگان نزد ایشان حاضر شدند یعنی بزرگانی که کتاب کافی را در بغداد نقل کردند در قم نیست ، ما در قمی‌ها نداریم بزرگان قم از ایشان نقل کرده باشند این هم خیلی عجیب است ، البته ابن قولویه در قم از ایشان شنیده اما در بغداد نقل کرده است ابن قولویه تقریباً بعد از ۸ - ۹ سال بعد از وفات کلینی به بغداد آمده است .

هجوم علمای شیعه و حدیث شیعه به بغداد بعد از آمدن آل بویه است کلینی ۵ - ۴ سال قبل از آمدن آل بویه وفاتش است یا ۳۲۸ است یا ۳۲۹ است ، آمدن آل بویه ۳۳۴ است .

یکی از حضار: تدوین کافی اینجاست یا بغداد است ؟

آیت الله مددی: نه قم است بلا اشکال قم و ری دیگر ، مرحوم نجاشی می‌گوید نزیل الری من فکر می‌کنم اما نفهمیدم تعبداً مگر قبول بکنیم ظاهر مشایخ ایشان قمی هستند شاید هم ری بود چون اصلش که ری هست ایشان ، کلین خودش ، البته خود ضبط کلمه‌ی کلین هم بحث دارد کلین است ، کلین است ، کلین است ، کلین است اصلاً خودش بحث دارد که اصلاً این کلمه چیست و این کجا هم هست الان در اطراف ری و اطراف تهران کجا هست ، حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم .

علی ای حال ایشان انصافاً و انصافاً هم کتاب بزرگی است حقا يقال انصافاً بینی و بین الله خیلی زحمت کشیده ۲۰ سال زحمت کشیده و خیلی کتاب با ارزشی است ، آن وقت دیگران مثل مرحوم ابن الولید روی کتاب شناسی زیاد کار کردند خیلی کار کردند قمی‌ها خوب در این جهت کار کردند کارهای بسیار بزرگی انجام دادند ، این نگاشتن فهرست و تصحیح کتب و مراجعات کتب و مقابله‌ی کتب با همدیگر و نسخه‌شناسی و اینها یکی از کارها بزرگی بود که شد .

با آمدن آل بویه و شیعه در بغداد نفوذ پیدا کرد شیعه از اینجا کم کم یک مکتب جدیدی را دید در بغداد چرا چون بغداد سنی بودند مبانی حدیث شناسی در بغداد مطرح بود سنی‌ها مبنا داشتند بغداد شهر بزرگی بود و تجلی این مطلب از زمان کلینی تا شیخ طوسی که شیخ طوسی متولد ۳۸۵ است در خراسان لکن ۴۰۸ وارد بغداد می‌شود ۴۵۰ هم از بغداد بر اثر حمله‌ی سلاجقه ، حمله‌ی سلاجقه نه به خاطر مثلاً حمله‌ی مغول اینها اشتباه می‌کنند با حمله‌ی مغول نه اینها مغول نیستند نه ، حمله‌ی سلاجقه به خاطر اینکه خلیفه‌ی عباسی به نام القائم یکی از دعوات اسماعیلی‌ها که در مصر بود این قیام می‌کند و بغداد و تمام کشورهای اسلامی تابع مصر می‌شوند یک سال تابع حکومت اسماعیلی مصر بودند اصلاً خلیفه‌ی بغداد ، خلیفه‌ی مصر هم المستنصر است المستنصر اسماعیلی .

اینها تابع بودند ، خلیفه هم نامه می‌نویسد به سلاجقه که از همین منطقه‌ی ماوراء النهر یا ازبکستان ، ترک‌های آنجا اینها آمدند به کمک خلیفه اینها در حقیقت بت پرست نبودند ، مسلمان بودند خلیفه را می‌خواستند برگردانند آن وقت اینها گفتند شما شیعه‌ها هم با اسماعیلی‌ها همراهی کردید ، اصل حمله برای اسماعیلی‌ها بود ربطی به شیعه نداشت آن اردلان بساسیری ، اردلان اطراف شیراز ، بساسیر فسای فعلی است نسبت به او علی خلاف القاعده بساسیری هم می‌گویند .

اردلان بساسیری اهل فسای شیراز بود این قیام کرد از دعوات اسماعیلی‌ها بود قیام کرد آنها آمدند خلافت را برگردانند به بنی عباس ، یک سال ؛ خوب این خیلی قدرت بود دیگر بتوانند یک سال شیعه را در بغداد ، شیعه‌ی اسماعیلی در بغداد مسلط کردند . بعد که سلاجقه حمله کردند متهم کردند که شما شیعه‌ها هم با اینها همراهی کردید با اسماعیلی‌ها همراهی کردید . و لذا به محله‌ی کرخ حمله کردند که شیخ تشریف بردند با اولادشان و عده‌ای از شاگردان به نجف ، نجاشی هم مطار آباد می‌گویند .

مطار آباد یک روستایی است روی خود دجله اطراف بغداد می‌گویند از سرنوشت او خبر خیلی درستی نداریم مرد به این بزرگواری واقعا اینها مورد تاسف است و خلیفه‌ی عباسی برگشت . این حمله‌ی سلاجقه با حمله‌ی مغول که در سال ۶۵۶ است آن اصلا ۲۰۰ سال بعد از این است ، آن ۴۵۰ است این ۶۵۶ است ، حمله‌ی سوم مغول با آن اشتباه نشود .

علی ای حال این کلمه‌ی ظهور اجماع که ایشان می‌گویند شیخ دارد البته عده‌ای گاه گاهی خود شیخ و گاهی هم قبل از ایشان گاهی هم بعد از ایشان گاهی می‌گویند و یدل علیه قبل الاجماع فلان ، گاهی هم می‌گویند و یدل علیه بعد الاجماع فلان ، این قبل الاجماع و بعد الاجماع در این مصطلحات اخیر ۲۰۰ سال اخیر ما آمده است .

این اشاره به این است که اگر اجماع معتبر است می‌گویند یدل علیه بعد الاجماع یعنی اجماع خودش دلیل است و اما اگر دلیل نباشد خود اجماع می‌گویند یدل علیه قبل الاجماع یعنی اجماع مستند به این است ، خود اجماع حجت است دقت کردید ؟ این قبل الاجماع و بعد الاجماع که الان اصطلاحات بعضی ، شیخ بعضی جاها دارد و یدل علیه قبل الاجماع و بعد الاجماع این کلمه‌ی قبل الاجماع و بعد الاجماع اشاره به این است .

اگر اجماع معتبر باشد و اگر نه اجماع از یک خبری گرفته شده می‌گویند و یدل علیه قبل الاجماع که اصلا اجماعنا به خاطر آن روایت است خود اجماع نیست این لظهور الاجماع این از آنهایی است که معلوم می‌شود که نکته‌ی اساسی اش خود اجماع است در مساله .

آن وقت مرحوم شیخ عرض کردم با صاحب جواهر اینها دیگر تقریباً بعد از مقدس اردبیلی و آمدن صفویه در ایران خیلی تاثیر گذار بود یعنی این مذهب فقهی شیعه شکل و شمایل بیشتری پیدا کرد و شهرات روشن‌تر شد این دعاوی شهرات و اجماع و اینها در این زمان بیشتر است .

لظهور الإجماع، بل دعواه عن غیر واحد ،

نه فقط ببینید مراد ایشان از دعوای اجماع نه اینکه عده‌ای فتوا دادند ، عده‌ای ادعای اجماع کردند . گاهی اوقات می‌گویند کما هو صریح الفتوی جماعة كثيرة من اصحابنا این ادعا نشده ، دعوی یعنی دعوای اجماع کردند مثلاً ایشان در حاشیه این آقای که در اینجا نوشته ، نوشته منهم السيد ابن زهرة در غنیة ؛ عرض کردیم کرارا مرارا اجماعات ابن ادریس و ابن زهرة و سید مرتضی و اینها ارزش علمی ندارد چندان چون اینها کسانی هستند که خبر را حجت نمی‌دانند کلاً .

سید مرتضی اصولاً خبر را حجت نمی‌داند بعد از سید مرتضی مفسرین ما مثل صاحب مجمع البیان مثل ابوالفتوح رازی این و متکلمین ما ، متکلمین و مفسرین ما اصولاً خبر را حجت نمی‌دانند .

یکی از حضار: نمی‌شود از دعوای اجماعی که امثال ابن زهره ادعا می‌کند تلقی اصحاب را کشف کنیم ؟

آیت الله مددی: نه مشکل است .

بیشتر نظر ، معروف است که حتی سید مرتضی گاهی در مسأله‌ای ادعای اجماع می‌کرد که فتوای خودش است فقط کسی دیگری هم نگفته بود این شده می‌شود این ، اجماع یعنی روشن است نزد ما این مطلب را تا یک حد زیادی عرض کردم برای اولین بار مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری کتاب دارند کشف القناع من وجه ... خیلی کتاب خوبی است آن هم بد عبارت است متأسفانه ایشان هم بد عبارت است صاحب مقابس ، این هم کتاب خوبی است ایشان نکات لطیفی را راجع به اجماع دارد ، انصافاً در حد خودش مبدع است عرض کردم ان شاء الله اگر مبتلا شدید به تدریس رسائل شیخ انصاری بحث اجماع منقول را دارد در حجیت ظن ، در بحث اجماع منقول یک صفحه و نیم ، دو صفحه صحبت می‌کند و بعد می‌گوید روشن نیست بعد می‌گوید بعضی‌هایشان کتابی و مطلبی گفتند اینجا حدود ۶۰ - ۷۰ صفحه است این خلاصه‌ی کتاب کشف القناع است و ردی که شیخ می‌کند ، مطلب خود شیخ هم یکی دو صفحه‌ی اولش است . این خلاصه‌ای است ، چون همشهری ایشان هم هست دیگر ، شیخ اسد الله تستری ، تستری دزفولی ، شوشتری ، ایشان و این شیخ اسد الله مرد فاضلی است انصافاً هم مقابش خیلی قشنگ است هم همین کتاب کشف القناعش بسیار کتاب خوبی است .

.....
علی ای حال آن مطالبی را که شیخ در آنجا گفته در کتاب رسائل خلاصه‌ای از کتاب کشف القناع مرحوم شیخ اسد الله تستری است و قشنگ هم نوشته انصافا بینی و بین الله و یک نکاتی را که ما می‌گوییم اضافه‌ی بر آن مطالبی است مطالبی که گفته شده غالبا من تکرار نمی‌کنم خیلی کم می‌شود .

این دعوای اجماع را در طی زمان در تاریخ تشیع این خودش احتیاج به یک بحث خاصی دارد مثل ابن زهره خیلی ارزشمند نیست دقت کردید ، چون اینها اصولا خبر را قبول ندارند مثل ابن ادریس ، ابن زهره ، سید مرتضی اینها خیلی ارزشمند نیست ، خیلی ارزش آنطوری ندارد .

منهم کاشف الغطاء في شرحه على القواعد

این کاشف الغطاء چون متاخر است احتمالا از کلمات متاخرین گرفته است ایشان هم جزو کسانی است که روی شهرت و اجماع حساب می‌کند لکن خبر را قبول دارد اما آن طور مثلا مبانی رجالی و دقیق خبری اینها ایشان هم نه ؛

در ریاض و جواهر ، جواهر که عرض کردیم کارش همین شهرات است ریاض هم ، جواهر خیلی متأثر به ریاض است اسم ایشان را نمی‌برد ریاض المسائل مرحوم سید علی طباطبائی قدس الله نفسه که از بزرگان بغداد بود ، کربلا معذرت می‌خواهم ، حواسم پرت شد . این دعوای اجماع مثل خودش زمان شیخ انصاری است خیلی ارزش علمی ، دعوای اجماع و استادش صاحب جواهر مثل دعوای استاد و شاگرد است خیلی ، دقت می‌کنید ؟ این ارزیابی

فرض کنید برگردانیم به سید مرتضی ، شیخ طوسی ، دقت کردید چه شد ؟ این از قرن هفتم و هشتم شروع شد و آمد به بعد اینها خیلی آن ارزش‌هایی که بتواند چون عرض کردیم در مبانی اجماع مبانی اش مختلف شد مبانی متاخرین ما علمای ما این مبنا را هم قبول نکردیم می‌گویند اجماع باید به صورتی باشد که از آن کشف قول معصوم بکنیم ، این اجماعات از آن صورت نیست ، ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ این اجماعتی که من اسم بردم از آن اجماعاتی نیست که کشف قول معصوم بشود از آن کرد ، از اینها نمی‌شود کشف قول معصوم کرد .

یکی از حضار: کشف شهرت هم نمی‌شود ؟

آیت الله مددی : شهرت ، اجمالا چرا اما وقتی نیامده مساله دیگر ، بعد هم این مساله چون روایت دارد ، حالا انما الکلام اینکه آیا روایت همین مقداری است که اینها می‌گویند یا چیز دیگری است آن را باید بررسی کرد .

.....
بل دعواه عن غیر واحد ، مضافاً إلى صحیحة الصفار المتقدّمة ،

عمده‌اش این بوده است ، عرض کردم ما در قم این را دیگر حالا فردا ، این صحیح‌های صفار را فردا در قم می‌خوانیم ، خواندیم سابقاً این توقیعاتی است که مرحوم صفار قدس الله سره الشریف به امام عسکری دارد ، ما توقیعات معروف ما برای امام هادی است اشتباه نشود ها ، اصلاً توقیعات معروف ما برای امام هادی است و در درجه‌ی بعد توقیعات حمیری به امام مهدی سلام الله علیه است ، به امام عسکری نسبتاً کم است توقیعات ما از امام عسکری کم است .

بهترین و معروف‌ترین توقیعات ما راجع به امام عسکری برای همین صفار است که از بزرگان و محدثین و فقه‌های بزرگ قم بوده ایشان عده‌ای از مسائل را نوشته و این کتاب خیلی ، به نظرم مرحوم صدوق می‌گوید به خط خودش ، خط اصل نزد من موجود است . صدوق در محدثین ثلاثه زیاد از او نقل می‌کند ؛ کلینی هم از او نقل می‌کند . چون عرض کردم کتاب در قم مشهور می‌شود ، مرحوم شیخ طوسی هم نقل می‌کند لکن بیشتریشان را صدوق نقل می‌کند ، صدوق از این کتاب به اصطلاح صفار ، توقیعات صفار به حضرت عسکری سلام الله علیه نقل می‌کند ؛ این اجمال قصه فردا توضیحات بیشتری عرض می‌کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين